

باربارا تاکنن

# تاریخ بی‌خردی!

ازتروا تا ویتنام

ترجمهٔ حسن کامشاد

تهران، نوروز ۱۳۹۸



می خواہم برم بیرون

اثر اسٹیو ہورن (Steve Horn) - ۱۹۷۱ء

۱۵	دربارۀ نویسنده
۱۷	قدرشناسی
۲۱	فصل اول : پیگیری سیاست‌های مغایر با منافع خویش
۶۱	فصل دوم : نمونه‌آغازین : اسب چوبین تروا
۸۱	فصل سوم : پاپ‌های رنسانس و جدا شدن پروتستان‌ها : ۱۴۷۰-۱۵۳۰
۹۶	قتل در کلیسا، سیکستوس چهارم، ۱۴۸۴-۱۴۸۴
۱۰۱	میزبان کفار، اینوکتیوس هشتم، ۱۴۸۴-۱۴۹۲
۱۱۲	تباهی و فساد، آکساندر ششم، ۱۴۹۲-۱۵۰۳
۱۳۳	پاپ جنگ‌جو، بولیوس دوم، ۱۵۰۳-۱۵۱۳
۱۵۰	جدایی پروتستان‌ها، لئوی دهم، ۱۵۱۳-۱۵۲۱
۱۶۸	تاراج رُم، کلمنس هفتم، ۱۵۲۳-۱۵۳۴
۱۷۹	فصل چهارم : بریتانیا امریکا را از دست می‌دهد
۱۸۱	کی داخل گود است کی خارج گود: ۱۷۶۳-۱۷۶۵
۲۰۹	«پافشاری بر حقی که می‌دانید نمی‌توانید اعمال کنید»: ۱۷۶۵
۲۳۰	بی‌خردی اوج می‌گیرد: ۱۷۶۶-۱۷۷۲
۲۶۰	«رُخْبَعام یادتان نرود!»: ۱۷۷۲-۱۷۷۵
۲۸۲	«... بیماری، هذیان»: ۱۷۷۵-۱۷۸۳
۳۱۳	فصل پنجم : امریکا در ویتنام به خود خیانت می‌کند
۳۱۵	شالوده: ۱۹۴۵-۱۹۴۶
۳۳۰	خواب خرگوشی: ۱۹۴۶-۱۹۵۴

- ایجاد دست‌نشانده: ۱۹۵۴-۱۹۶۰..... ۳۵۸  
 «وصلت با شکست»: ۱۹۶۰-۱۹۶۳..... ۳۷۵  
 جنگ قوه مجریه: ۱۹۶۴-۱۹۶۸..... ۴۱۱  
 خروج: ۱۹۶۹-۱۹۷۳..... ۴۷۱

- فرجام سخن..... ۴۹۹  
 «فانوسِ عقبِ کشتی»..... ۵۰۱

### یادداشت‌ها..... ۵۱۱

- یادداشت‌های فصل اول : پیگیری سیاست‌های مغایر با منافع خویش ..... ۵۱۳  
 یادداشت‌های فصل دوم : نمونه‌آغازین: اسب چوبین تروا ..... ۵۱۵  
 یادداشت‌های فصل سوم : پاپ‌های رنسانس و جدا شدن پروتستان‌ها..... ۵۱۸  
 یادداشت‌های فصل چهارم : بریتانیا آمریکا را از دست می‌دهد..... ۵۲۶  
 یادداشت‌های فصل پنجم : آمریکا در ویتنام به خود خیانت می‌کند..... ۵۲۹  
 یادداشت‌های فرجام سخن : «فانوسِ عقبِ کشتی»..... ۵۵۶

### تصویرها..... ۵۵۹

اسب چوبین تروا: ۱. اسب تروا (۵۶۱)؛ ۲. لائوکوئون (۵۶۲)؛ پاپ‌های رنسانس: ۱. سیکستوس چهارم (۵۶۳)؛ ۲. اینوکنتیوس هشتم (۵۶۴)؛ ۳. آلكساندر ششم (۵۶۴)؛ ۴. یولیوس دوم در حال نیایش (۵۶۵)؛ ۵. لئوی دهم (۵۶۶)؛ ۶. کلمنس هفتم (۵۶۷)؛ ۷. نبرد پاویا (۵۶۹)؛ ۸. خرید و فروش آرمزش‌نامه (۵۷۰)؛ ۹. خانه از پای‌بست ویران است... (۵۷۱)؛ ۱۰. پاپ یولیوس دوم (۵۷۲)؛ بریتانیا آمریکا را از دست می‌دهد: ۱. مجلس عوام در دوران سلطنت جورج سوم (۵۷۳)؛ ۲. من می‌دانم که این کشور را کسی جز من... (۵۷۴)؛ ۳. جورج، پادشاه باش! (۵۷۵)؛ ۴. اوزیرک‌ترین مرد انگلستان به شمار می‌رود (۵۷۶)؛ ۵. معشوقه‌اش رویدادهای آمریکا را تحت‌الشعاع قرار داد (۵۷۷)؛ ۶. امپراتوری بزرگ با مغزهای کوچک جور در نمی‌آید (۵۷۸)؛ ۷. چارلز واتسن و نت‌ورت (۵۷۹)؛ ۸. خداوند، کار تمام است! (۵۸۰)؛ ۹. کوردلی‌های لجویانه (۵۸۱)؛ ۱۰. پزشک حاذق (۵۸۲)؛ ۱۱. غارت‌تخم طلا (۵۸۳)؛ ۱۲. تفریحات املاک بزرگ (۵۸۴)؛ آمریکا در ویتنام به خود خیانت می‌کند: ۱. از اشتباهی دیگر چه سود؟ (۵۸۶)؛ ۲. موسیو، چرا می‌خندی؟ (۵۸۷)؛ ۳. اجی، مجی، لاترجی... (۵۸۷)؛ ۴. یادانم نرود... (۵۸۸)؛ ۵. کوشش برای حفظ آبرو (۵۸۸)؛ ۶. جان فاستر دالس (۵۸۹)؛ ۷. نوعی شک و تردید (۵۹۰)؛ ۸. هیئت حقیقت‌یاب (۵۹۰)؛ ۹. ناهار سه‌شنبه‌ها در کاخ سفید (۵۹۱)؛ ۱۰. عملیات «رعد غرنده» (۵۹۱)؛ ۱۱. تظاهرات ضد جنگ بر پلکان پنتاگون (۵۹۲)؛ \* می‌خوام برم بیرون (۶)؛ اسب چوبین را به درون شهر تروا می‌برند (۸).

### کتاب‌نامه..... ۵۹۳

### نمایه..... ۶۰۷

پیروی حکومت‌ها از سیاست‌های مغایر با منافع خویش یکی از پدیده‌های مشهود سراسر تاریخ صرف نظر از زمان و مکان است. انسان ظاهراً در حکومت بیش از هر رشته دیگر فعالیت‌های بشری بی‌کفایتی نشان می‌دهد. خرد، که می‌توان گفت داوری بر پایه تجربه و عقل سلیم و اطلاعات موجود است، در این رهگذر کمتر به کار می‌افتد و اغلب سرخورده و ناکام می‌ماند. چرا زمام‌داران این همه برخلاف عقل و منافع خردمندانۀ خویش عمل می‌کنند؟ چرا شعور چنین به ندرت وارد کار می‌شود؟

از اول شروع کنیم: فرمانروایان تروا به هر دلیل که بگیریم می‌بایست بدگمان می‌بودند که حق‌های درکار یونانیان است؛ پس چرا، با وجود این، آن اسب چوبی مشکوک را به درون باروی خود کشیدند؟ چرا وزیران جورج سوم پس از دیگری به جای آشتی و دوستی با مهاجرنشین‌های امریکا آن‌ها را زیر قهر و فشار گذاشتند؟ مگر مشاوران به کرات یادآور نشده بودند که لطمه وارده بی‌شک فزون بر هر سود محتمل است؟ چرا کارل دوازدهم [پادشاه سوئد] و ناپلئون و پس از آن‌ها هیتلر با وجود بلایی که بر سر پیشینیان هر کدام آمده بود باز به روسیه حمله بردند؟ چرا مونترزوما، سردار سپاهی شرز و تشنه‌کام و فرمانروای شهری سیصد هزار نفری، دست بسته تسلیم چند صد تن مهاجم بیگانه شد — حتی پس از آن که مهاجمان آشکارا نشان دادند که بشرند، نه خدا؟ چرا چیانگ کای‌شک به ندهای هشدار دهنده یا ندهای خواستار اصلاحات واقعی نهاد تا از خواب که برخاست کشور دیگر از دست رفته بود؟ چرا کشورهای واردکنندۀ نفت برای نفت موجود به رقابت می‌پردازند، حال آن که جبهه‌ای متحد و مستحکم

در برابر صادرکنندگان کنترل وضعیت را به دست آن‌ها می‌دهد؟ چرا در سال‌های اخیر اتحادیه‌های کارگری بریتانیا به وضع جنون‌آمیزی هرچندگاه یک بارکشور خود را به سوی وقفه کامل می‌کشند، گویی خود را جزئی از کل نمی‌دانند؟ چرا صاحبان صنعت و بازرگانی آمریکا این همه به «بزرگ شدن» اصرار می‌ورزند در حالی که سه عامل اساسی حیات بر روی کره خاکی — یعنی زمین، آب و هوای پاک — را آشکارا تحلیل می‌برند؟ (اتحادیه‌های کارگری و مؤسسات صنعتی و بازرگانی البته به مفهوم دقیق سیاسی حکومت نیستند، ولی از موقعیت حاکم برخوردارند.)

بشر در همه زمینه‌های دیگر جز حکومت شگفتی آفریده است: در طول عمر خود ما، وسایل ترک زمین و مسافرت به ماه را اختراع کرده؛ در گذشته، به باد و برق مهار زده، سنگ‌های اسیر زمین را برهم نهاده و کلیساهای جامع سر به فلک کشیده ساخته، از تارهایی که کرم به گرد خود می‌تند پارچه زربفت ابریشمین بافته، آلات موسیقی ساخته، از بخار نیروی محرک به دست آورده، امراض را از میان برده یا مهار کرده، دریای شمال را عقب رانده و بر وسعت خاک خود افزوده، انواع موجودات طبیعی را رده‌بندی کرده، و رازهای کیهان را گشوده است. جان ادمز، دومین رئیس‌جمهوری آمریکا اعتراف می‌کرد: «در حالی که همه علوم دیگر پیشرفت داشته است، علم حکومت متوقف مانده؛ و امروزه بهتر از سه یا چهار هزار سال پیش اعمال نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

سوء حکومت چهارگونه است و اغلب آمیزه‌ای از هر چهار:

۱) استبداد یا ظلم و فشار، که تاریخ چنان آکنده از نمونه‌های مشهور آن است که نیازی به ذکر شواهد نیست؛

۲) جاه‌طلبی بیش از حد، مانند جد و جهد آتن برای فتح سیسیل در جنگ پلوپونزی، یا تلاش‌های فیلیپ دوم برای فتح انگلستان به اتکای ناوگان جنگی‌اش، یا دوبار تکاپوی آلمان برای تسلط بر اروپا به پیروی از پندار خودساخته سیادت نژادی، یا تقلای ژاپن برای تشکیل نوعی امپراتوری آسیایی؛

۳) بی‌کفایتی یا انحطاط، مثل داستان امپراتوری روم باستان، و آخرین تزارهای رومانف روسیه و واپسین دودمان امپراتوری چین؛

۴) و بالاخره بی‌خردی یا اصرار در کژاندیشی. این کتاب درباره تجلی ویژه‌ای از شق اخیر است، یعنی پیروی از سیاست‌های مغایر با منافع مردم و کشور خود. غرض

از منافع هر آن چیزی است که به آسایش و سود مردم تحت حکومت بینجامد، و مراد از بی‌خردی گزینش سیاست‌هایی که نقض این غرض کند.

در این بررسی سیاستی را نابخردانه خوانده‌ایم که واجد سه شرط باشد: اول آن که نه تنها از دید حال به گذشته بلکه در زمان خود ناقض غرض انگاشته شده باشد. این مهم است، چون هر سیاستی بر حسب آداب و رسوم زمان خود اتخاذ می‌شود. چه خوش گفته است آن مورخ انگلیسی که: «هیچ چیز نامنصفانه‌تر از این نیست که درباره گذشتگان با اندیشه‌های کنونی داوری کنیم. درباره اخلاق هر آنچه گفته شود، خردمندی سیاسی قطعاً سیار و تغییر پذیر است.»<sup>۲</sup> برای احتراز از داوری بر مبنای ارزش‌های امروزین، باید طرز فکر آن زمان را دریابیم و فقط در وقایعی تحقیق کنیم که زیان‌باری آن‌ها به حال منافع و مصالح مردم بر معاصران آشکار بوده است.

دوم این که می‌باید راه دیگری سوای آن که پیموده شده وجود می‌داشته است. شرط سوم این است که — برای رهایی از مشکل شخصیت — سیاست مورد بحث باید متعلق به گروه باشد نه یک فرد حکمران، و از طول عمر سیاسی یک نفر تجاوز نکند. سوء حکومت یک پادشاه یا یک جبار آن قدر رایج و فراوان است و آن قدر جنبه شخصی دارد که شایان پژوهش عمومی نیست. حکومت جمعی، یا توالی فرمانروایان در یک مقام، مثلاً مورد پاپ‌های رنسانس، مسئله مهم‌تری را پیش می‌آورد. (واقعه اسب تروا که به زودی بررسی خواهد شد استثنایی است بر شرط طول زمان، و واقعه رَحْبُعَام استثنایی بر مقتضیات گروهی؛ اما هر یک چنان نمونه مشهوری است و آن قدر در او ان تاریخ مدون حکومت روی داده که نشانگر عمق رسوخ پدیده بی‌خردی است.)

بی‌خردی زمان و مکان نمی‌شناسد؛ بی‌زمان و جهان‌شمول است — اگرچه عقاید و عادات هر زمان و هر مکان خاص شکلی معین بدان می‌دهد؛ ارتباطی به نوع نظام ندارد: هم سلطنت ممکن است موجد آن باشد، هم حکومت یک اقلیت قدرت طلب (الیگارش)، و هم مردم‌سالاری (دموکراسی). ویژه ملت یا طبقه به خصوصی هم نیست. طبقه کارگر و حکومت‌های کمونیستی نماینده آن، همان‌گونه که تاریخ دوران اخیر به خوبی نشان داد، در مسند قدرت بخردانه‌تر یا کارسازتر از طبقه متوسط عمل نکردند. مائو تسه تونگ را شاید بتوان از بسیاری جهات ستود، اما «جهش بزرگ به پیش» و سیاست «یک کارگاه ذوب آهن در حیاط هر خانه» و انقلاب فرهنگی بی‌خردی‌هایی